

دوفصلنامه علمی «پژوهش سیاست نظری»

شماره بیست و هشتم، پاییز و زمستان ۱۳۹۹: ۲۹۷-۳۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۳۱

نوع مقاله: پژوهشی

نقش اساطیر در شکل‌گیری هستی‌شناسی نظم کیهانی در «نامه تنسر»

* علی جهانگیری

** گارینه کشیشیان

*** حسن آب‌نیکی

**** علی مرتضویان

چکیده

نظم و عدالت از مهم‌ترین مفاهیم اندیشه‌ای است که ریشه در جهان‌بینی و ایدئولوژی هر کشور و ملت دارد. بر همین اساس اندیشه تنسر، موبد زرتشتی زمان ساسانیان، متأثر از دین زرتشت و دیدگاه اساطیری وی به کیهان است. از منظر وی، اساطیر، دیدگاه انسان دین‌دار را به خود و طبیعت جهت می‌دهند و نظم می‌بخشند. نظمی کیهانی که در آن همه چیز غایب‌اند است و هر کسی به وظیفه خاص خود تحت نظر اهورامزدا در نبرد خیر و شر فعالیت می‌کند. آیین این دیدگاه خیمه‌ای و قائم‌محور در زمین، سیستم رئیس‌محوری می‌شود که در آن شاه آرمانی، دین رسمی همه‌گیر و سلسله‌مراتب اجتماعی، بر اساس قانون آزی به نام آشه، نظم را می‌سازند و عدالت را برقرار می‌کنند. عدالتی که از فرد به اجتماع منتقل می‌شود و همه جزئیات آن دقیقاً منطبق بر دین و نظم کیهانی

* دکتری علوم سیاسی، دانشگاه آزاد واحد تهران جنوب، ایران alijahangiri110110@gmail.com

** نویسنده مسئول: استادیار گروه علوم سیاسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

G_keshishyan@azad.ac.ir

h_abniki@azad.ac.ir

*** استادیار گروه حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد واحد تهران جنوب، ایران

a-mortazava@yahoo.com

**** استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز، ایران



است. نامه تنسر از جمله متون کلاسیکی است که در آن خطوط کلی اندیشه سیاسی ایران باستان ترسیم شده است. اندیشه سیاسی منعکس شده در این متن، بازتاب‌دهندهٔ هنجارهای محیط سیاسی و اجتماعی دوران است و نویسنده در فضای فکری مذهبی حاکم یعنی جهان‌بینی زرتشتی، نظریه‌پردازی کرده است. روشی که در این مقاله با استناد بر «نامه تنسر» از آن استفاده شده، روش هرمنوتیک ترکیبی متن - زمینه‌محور اسکینر است. در این نوشته تلاش شد تا با بهره‌گیری از روش هرمنوتیک اسکینری، نقش اساطیر در شکل‌گیری نظم کیهانی در نامه تنسر بازنمایی شود.

واژه‌های کلیدی: هستی‌شناسی، نظم کیهانی، نامه تنسر، سیاست، اسطوره.



مقدمه

هرم بزرگ هستی یا نظم کیهانی خیمه‌ای، بنیادی‌ترین طرح هستی‌شناسی اندیشه ایران باستان است. بر این اساس جهان و هستی، مرکب از زنجیره عظیمی تصور می‌شد که نظم قائم‌محور و غایتمند بر تمام موجودات از رأس تا پایین‌ترین موجود حاکم بود؛ یعنی دیدگاهی متافیزیکی که به دنبال معنا و انسجام در جهان بود. این دیدگاه مبتنی بر اسطوره بود و دو جنبه آسمانی و زمینی داشت که در شکل زمینی منجر به شکل‌گیری نظام‌های سیاسی و فلسفی گوناگون شد.

با ظهور زرتشت، نظام پیچیده اساطیری ایران زمین تحول یافت و به سمت عقلانیت و مذهب رفته، تبدیل به یکی از کهن‌ترین و اثرگذارترین نظام‌هایی شد که نگاهی جدید به جهان داشت و سیر تحول آن تا به امروز ادامه داشته و شاخه‌های پر بار گوناگونی از آرا و باورهای سیاسی و دینی پدید آورده است. در همین چارچوب، ایرانیان سیاست را در قالب حکومت مطلوب خود که همانا ایرانشهری بود، بنیان نهادند. البته سنت غایتمند ایران هیچ‌گاه خالی از اندیشه سیاست و حکومت نبوده، چون از دوران کهن، اندیشه آنها جهان را معنادار و منظم می‌دانست.

در این مقاله پرسش این است که نظم کیهانی در «نامه تنسر» به چه معناست و نقش اساطیر بر این اندیشه چیست؟ فرضیه مقاله هم این است که در بررسی هستی‌شناسانه «نامه تنسر» با توجه به اندیشه اسطوره‌ای ایرانیان، مؤلفه‌هایی چون شاه فرهمند، دین رسمی تحت نظر شاه، اندیشه طبقاتی و قانون آزلی موجد نظم هستند و جهانی می‌سازند که در آن هر کس و هر چیز بر اساس استعدادش در جای خود با وظیفه‌ای خاص در کمال خرسندی برای محقق شدن غایت دنیا یعنی پیروزی خیر بر شر فعالیت می‌کنند.

پیشینه پژوهش

در چند سال اخیر، چندین کتاب و مقاله علمی با عنوان اندیشه سیاسی ساسانیان و عوامل ایجادکننده و شکل‌دهنده این اندیشه به رشته تحریر درآمده است که هر کدام با

روشی خاص و از منظری متفاوت به این موضوع پرداخته‌اند. شجاع احمدوند (۱۳۹۶) در کتاب «اندیشه سیاسی در ایران باستان»، با روش جان مارو به چهار پرسش غایت سیاست، کیستی حاکم، چگونگی اعمال قدرت و مبنای مشروعیت و حق اعتراض پرداخته است.

فرهنگ رجایی (۱۳۹۵) در کتاب «تحول اندیشه سیاسی در شرق باستان»، اندیشه سیاسی و تحول آن در چهار حوزه تمدنی دوران باستان در مشرق‌زمین (بین‌النهرین، ایران، هند و چین) را به بحث می‌گذارد. در بخش ایران که مربوط به این مقاله است، به زمینه‌های فکری و اجتماعی دولت - فرهی می‌پردازد و زمینه‌هایی مثل هم‌ترازی دین و سیاست و تمایل به یکتاپرستی را بررسی می‌کند و سپس از دل این زمینه، اندیشه سیاسی پادشاهی و تأثیرات زرتشت بر آن را بررسی می‌کند و به شاه آرمانی می‌رسد و بیان مشخصات، ویژگی‌ها و محدودیت‌های سیاسی، اجتماعی و فکری ساختارهای جامعه، چالش‌های نظریه شاهی می‌پردازد.

علیرضا ازغندی و اکوانی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «مسائل اساسی اندیشه سیاسی در نامه تنسر» اشاره می‌کند که اندرزنامه‌ها از مهم‌ترین و قدیمی‌ترین منابع اندیشه سیاسی هستند. «نامه تنسر به گشنسب» در کنار اندرزنامه‌های دیگر، یکی از ماندگارترین منابع برای شناخت اندیشه سیاسی ایران باستان جهت آگاهی از تأسیسات حکومتی عهد ساسانی است که تمرکز آن بر مهم‌ترین موضوعات علم سیاست، یعنی قدرت سیاسی و نظریه‌پردازی درباره چگونگی حفظ آن و سلسله‌مراتب اجتماعی و سیاسی است.

عباسعلی رهبر و همکاران (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل گفتمانی نامه تنسر: درآمدی بر اندیشه سیاسی عصر ساسانی با تکیه بر مدل گفتمان» بر آن شده تا با مبنا قرار دادن نامه تنسر، به کشف اندیشه‌های سیاسی عصر ساسانی نایل شود. این نامه حاوی مضامین مهمی در توضیح اندیشه‌ها و عملکردهای اردشیر بابکان و به تبع آن گفتمان رایج عصر ساسانی است. تنسر در این نامه با طراحی و مرزبندی خود با دو

الگوی مانویه که در این مقاله در قالب گفتمان هنجاری و مزدکیه که در قالب گفتمان عدالت‌محور قرار می‌گیرند، به تفسیر و تبیین اندیشه‌ها می‌پردازد.

شجاع احمدوند (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «منظومه‌های معنادار» می‌کوشد تا با تکیه بر مفهوم «معنا»، منظومه‌های فکری معنادار در سه دوره باستان، میانه و جدید را استنتاج کند که اندیشه سیاسی ایرانی بر آنها استوار بوده است. در دوره باستان، نظم سیاسی بازتاب نظم کیهانی و منازعه کلی خیر و شر بوده است. در دوره میانه، نظم سلطانی بازتاب نظم حاکم بر هستی و تجلی رابطه واجب‌الوجود - ممکن‌الوجود عرصه هستی بوده که در قالب رابطه واجب‌الوجود عرصه سیاسی (سلطان) ممکن‌الوجود عرصه سیاسی (رعایا) بازتولید شده است. در دوره مدرن، تلفیق نظم مدنی و سلطانی - الهی وجود داشته است.

صادق حیدری‌نیا (۱۳۸۶) در کتاب «شهریار ایرانی» درباره آرمان شهریاری در ایران باستان، به عنوان نظریه‌ای تاریخی - اساطیری که بازتاب آن در اندرزنامه‌ها و کتیبه‌های تاریخی و متون حماسی فراوان به چشم می‌خورد، بررسی‌هایی انجام داده است. به این منظور، تاریخ اساطیری ایران از کهن‌ترین ایام با هدف بازخوانی وجوه تئوریک آن، از روی بیش از چهل متن کهن بررسی شده و به تاریخ ملی ایران پیوند خورده است تا رشته مستحکم اندیشه سیاسی در ایران که در شاهنامه فردوسی بیش از هر جای دیگر تجلی یافته، به سایر آثار مورخان مسلمان متصل شود. نویسنده پس از بررسی تاریخ اساطیری، به پاره‌هایی از تاریخ باستانی ایران پرداخته و در نهایت مفاهیم اساسی در اندیشه سیاسی را در آثار نخبگان اسلامی تا قرن هفتم بازکاوی کرده است، تا تأثیرپذیری اینان از روزگار باستانی ایران و تحول اندیشه ایرانی در روزگار اسلامی را نمایان سازد.

محمدعلی قاسمی (۱۳۸۵) در پایان‌نامه‌ای با عنوان «نسبت انسان‌شناسی و اعتماد سیاسی در اندرزنامه‌های ایرانی» به بررسی تطبیقی نامه تنسر و سیاستنامه می‌پردازد. هر کدام از این نویسندگان از جنبه‌ای خاص به بررسی پرداخته‌اند. یکی، روش تحلیل گفتمانی، یکی روش تاریخی، بعضی به تأثیر محیط و برخی به تأثیر دین

پرداخته‌اند. اما در این مقاله با روش هرمنوتیک ترکیبی اسکینر، به عوامل و شرایط سیاسی و اجتماعی داخلی، تأثیرات خارجی، سنت‌ها و آداب ایرانیان باستان، اساطیر، دین، نوشته‌های هم‌عرض، قصد و نیت هدف‌دار و اندیشه‌ساز مؤلف و هنجار مرسوم پرداخته خواهد شد.

چارچوب نظری

برای تحلیل محتوای متن اندرزنامه‌ها، شناخت مستقیم متن و وارد شدن به موضوع بدون درک جایگاه متن نمی‌تواند مبنای عقلانی داشته باشد. در هر نوشتار باید مشخص شود چه کسی، از چه زاویه نگاهی، تحت کدام شرایط محیطی و آداب و رسومی، به چه قصدی، متن را تولید کرده است. بدین منظور، روشی که در این تحقیق از آن استفاده شده، روش هرمنوتیک ترکیبی متن - زمینه‌محور اسکینر است.

متدلوژی اسکینر از میان نقد دو متدلوژی قرائت متنی و قرائت زمینه‌ای پدید آمده است. اسکینر، مفروضات هر دو متدلوژی را اشتباه دانسته، توجه محض به زمینه اجتماعی و یا مطالعه صرف متن را برای فهم مطالعه معنای آن ناکافی می‌داند. او با الهام از شیوه کنش گفتاری اوستین، مبنای متدلوژی خود را کنش گفتاری مقصودرسان قرار می‌دهد. اسکینر بیان می‌دارد که برای درک مفهوم یک متن، آنچه دارای اهمیت است، فهم قصد نویسنده در هنگام نگارش آن اثر است (مرتضوی، ۱۳۸۶: ۱۷۷). او معتقد است که برای درک علت رویکرد جدید سیاسی یک شخص در مقایسه با اندیشمندان متقدم باید زمینه‌های ذهنی و عینی را بررسی کرد که متون در واکنش به آنها به نگارش درآمده است (همان، ۱۳۸۵: ۱۶۴).

اسکینر در مقدمه کتاب «ماکیاولی» بیان می‌دارد: «استدلال من این خواهد بود که برای فهم نظریه‌ها و تعالیم ماکیاولی، باید مشکلاتی را از لابه‌لای غبار زمان باز و آشکار کنیم» (اسکینر، ۱۳۸۰: ۱۷). برای فهم معنای متن، باید از درون آن متن خارج شد و فضای گفتمانی و ارتباطی‌ای را که متن در آن فضا خلق شده، بازسازی و بازآفرینی

نمود و به مشکلات و علایق سیاسی، زبان و معانی و مفاهیم رایج و نیز عرف و سنن حاکم بر استدلال‌های سیاسی و اجتماعی دوره زمانی و مکانی متن مورد نظر توجه نمود (تولی، ۱۳۸۳: ۲۵).

مبانی هستی‌شناسی

هر مکتب و اندیشه‌ای را باید در مبنای معرفت‌شناسی و پاسخ‌هایی که به هستی، تاریخ و انسان می‌دهد، بررسی کرد. معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی که شامل تبیین جهان، انسان، طبیعت و تاریخ است، ستون پایه و سنگ زیرین هر دستگاه نظری و ارزشی است و همانا تعیین‌کننده رویکرد سیاسی و اجتماعی پیروان آن است. میان هستی‌شناسی و معرفت سیاسی، رابطه‌ای محکم و ناگسستنی وجود دارد، به طوری که می‌توان گفت اندیشه سیاسی، زاییده جهان‌بینی و التفات نسبت به زیست جهان است. نوع التفات به جهان و فهم آن منجر به شکل‌گیری هستی‌شناسی خاصی می‌شود که انعکاس در نظم سیاسی دارد. اعتقاد به سلسله‌مراتب در عالم به سلسله‌مراتب در زمین می‌رسد. میزان پایداری، کارآمدی و انسجام درونی هر اندیشه و مکتبی به همین سنگ زیرین است. هرچه اصول و مبانی، تطبیق بیشتری با جهان واقعی بیرون از ذهن داشته باشد، دستگاه نظری منسجم‌تر، پایدارتر و کارآمدتر خواهد بود و اگر این‌طور نباشد، انسان به تولید نظریه مؤثر و تأثیرگذار نخواهد رسید.

در واقع منظور از هستی‌شناسی، نگرش و دیدگاه به ماهیت این جهان، چگونگی کارکرد آن و بایسته‌های زندگی در این جهان است. هستی‌شناسی یا آنتولوژی مطالعه طبیعت هستی، شدن یا حقیقت وجود است. از زمانی که انسان به آگاهی دست یافت، پرسش‌هایی آغاز شد: چرایی و چگونگی جهان؟ چه چیزهایی وجود دارند یا ممکن است وجود داشته باشند؟ چگونه در یک سلسله‌مراتب گروه‌بندی می‌شوند؟ علل این نظم، آغاز و پایان کار کدام است؟ انسان، چه پیوند و مناسبتی با طبیعت دارد؟ معنا و هدف زندگی کدام است؟ آیا آفریننده‌ای هست یا جهان تصادفی ایجاد شده است؟ اینها همه یعنی هستی‌شناسی.

پایه هستی‌شناسی بر علوم طبیعی استوار است، اما با بدنه‌ای فلسفی، چون با مفاهیم عقلی و دینی سروکار دارد. تاریخ هستی‌شناسی به تمدن‌های باستانی برمی‌گردد، زمانی

که انسان پرسش از جهان و پدیده‌های گوناگون را آغاز کرد و به تبیین و تشریح ماهیت، جایگاه و کارکرد آنها پرداخت. در آن دوران دریافت که حقیقت هستی هرگز بدون واسطه امکان‌پذیر نبود و انسان به تنهایی نمی‌توانست با منشأ ارتباط برقرار کند و نیاز به واسطه داشت (رضاقلی، ۱۳۹۵: ۱۴).

به تبع در ایران باستان هم چنین بود که هیچ امری از جمله سیاست خارج از چارچوب دین، فهم نمی‌شد و با ظهور زرتشت و دین او، ارکان هستی‌شناسی ایرانی و پایه‌های اندیشه و فهم در ایران باستان بر اساس آن نهادینه شد و مفاهیمی چون اهورامزدا، خیر و شر، بهشت و جهنم، جهان سامان‌مند و مقدس از آن تبلور یافت و جهان‌بینی جدیدی بنیان نهاد که به صورت خیمه‌ای از بالا به پایین تحت لوای تقدسی موزون و ثابت همه امور را در بر گرفت (رضایی‌راد، ۱۳۷۸: ۱۹).

در هستی‌شناسی و جهان‌بینی ایران باستان، دو جهان نام برده شده، یکی جهان بالا یعنی جهان اصل (مینو) که واقعی است و دیگری جهان زمینی (جهان زیست) که آینه آن باید باشد و بر اساس آن معنا می‌یابد (احمدوند، ۱۳۹۶: ۱۷۵). قائل شدن به تصویری خیمه‌ای از جهان سبب می‌شود تا انسان، آسمان و زمین را به گونه‌ای هم‌بسته و پیوسته بنگرد و اتصالی را میان این دو بدیهی تصور نماید و هرگونه انقطاع را نقطه بی‌نظمی و آشوب بداند (همان، ۱۳۸۹: ۸).

بنیادهای اندیشه نامۀ تنسر به لحاظ هستی‌شناختی، همان چارچوب‌های اندیشه زرتشت و دین بهی ایران باستان را دارد. هستی‌شناختی نامۀ تنسر را باید با رجوع به بنیادهای اندیشه ایرانیان باستان و به‌ویژه اندیشه زرتشتی دوران ساسانیان جست‌وجو کرد (ازغندی، ۱۳۹۰: ۶).

از نظر ایرانیان، سراسر عالم هستی به هم پیوسته است و نظمی بر همه امور کلی و جزئی حاکم است؛ نظمی کیهانی که یک مرکز دارد و همه چیز حول آن است. پس هستی‌شناسی حاکم بر نامۀ تنسر، اندیشه‌ای نظم‌محور و قائم‌محور است که بر اساس آن، تمام عالم با هم در ارتباط متقابل و پیوسته است، عالمی که بر اساس نظمی سراسری ادامه حیات می‌دهد. در این عالم، دو نیرو به نام خیر و شر وجود دارد که در

حال نزاع دائمی هستند. نیروهای خیر در پی نظم و نیروهای اهریمن در پی آشوب هستند و این دو نیرو موجب حرکت جهان می‌شوند.

آفرینش

تبیین آفرینش جهان نیازمند پاسخ به پرسش‌هایی است که علم، پاسخی برای آنها ندارد. پرسش‌هایی از این قبیل که آیا آفرینش در آغاز و انجام پیش‌بینی‌پذیر بود؟ آیا پایان آفرینش، آغازی دیگر را نوید می‌دهد؟ آیا هستی معنا و حقیقتی در خود نهفته دارد؟ آیا جهان هدفی را در آینده دنبال می‌کند؟ آیا هستی محدود به ماده و جهان فیزیکی است؟ آیا ممکن است تکامل ماده، سرانجام راهی به بیرون از آن بیابد؟ و پرسش‌های بسیار دیگری که باید آن را در اعتقادات هر سرزمین و اندیشمندان آن جست‌وجو کرد. انسان، موجودی است که همواره در پی یافتن علل موجودات و رویدادهاست و یکی از مهم‌ترین موضوعات مورد کاوش آدمی، آفرینش و سرآغاز آن است.

در نخستین تمدن‌های باستانی، کوشش انسان در شناخت بنیاد هستی و تبیین معنای آن، درون مرزهای مذهبی صورت می‌گرفت و نهاد دین و مذهب (چه شرک‌آمیز و چه توحیدی) جدای از بار حقوقی و کارکرد اجتماعی، در بردارندهٔ هستی‌شناسی و تبیین آفرینش بود (رضاقلی، ۱۳۹۵: ۱۵).

دستاوردهای این بخش از کوشش عقلی انسان درون نهادهای دینی گسترش و تکامل یافت که در ایران باستان هم بنا بر اعتقادات مزدایی به تبیین آفرینش پرداخته شد و بر اساس این اعتقادات، عمر دنیا دوازده هزار سال است که به چهار دورهٔ سه هزار ساله تقسیم شده که در ابتدا نام می‌برد از زروان، خدای اصیل و قدیم، خدایی نر و ماده که سال‌ها قربانی کرد تا از او فرزندی پدید آید و نامش را اورمزد بگذارد. اما سال‌ها گذشت و او را فرزندی حاصل نشد. پس او به تأثیر قربانی شک کرد. اما عاقبت در بطن او، دو فرزند پدیدار شد. یکی اورمزد که نتیجهٔ قربانی کردن‌های او بود و دیگری، اهریمن که نتیجهٔ شک کردن‌های او بود. یعنی دو گوهر، یکی سپینته مینو که تجلی ذات اورمزد است و دیگری انگره مینو یا گوهر بدکار که تجلی ذات اهریمن یا ایندرا بود (کریستین‌سن، ۱۳۷۴: ۱۵).

اورمزد و اهریمن در کنار هم حاضر بودند و از سه طرف نامتناهی بودند و فقط از یک طرف به هم محدود بودند. دنیای روشنی یا همان اورمزد در بالا و اهریمن یا دنیای تاریکی در پایین بود و هوا فاصله بین آنها بود، اهریمن زودتر به دنیا آمد و هزار سال سلطنت کرد. در این هزار سال، مخلوقات اورمزد در حالت امکانی بودند. اورمزد از آینده آگاه بود و اهریمن فقط از گذشته آگاهی داشت. اورمزد او را از آینده آگاه کرد و اهریمن از ناراحتی و وحشت به عالم تاریکی بازگشت و سه هزار سال در آنجا ماند. در همین سه هزار سال، اورمزد شروع به آفرینش کرد و گاو نخستین و انسان نخستین (گیومرد، کیومرث یا همان زندگی میرا) را آفرید و اهریمن هم تاریکی موجودات پلید را برای مقابله آفرید. اهریمن شروع به دشمنی کرد و آنها را کشت. اما از تخم کیومرث که در زمین نهان بود، زوج نخستین، مشیگ و مشیانگ پدید آمدند و دوران آمیزش نور و ظلمت به نام گمیزش آغاز شد و انسان به طبع کار نیک یا بد، یاور نور و یا یاور ظلمت شد. هر کس کار نیک کند، از پل چینود رد شده، به بهشت وارد می شود. اما برای یاوران اهریمن، پل چینود باریک شده و در جهنم می افتند و آنهایی که تعداد اعمال خوب و بد مساوی دارند، در عالم همیستگان یا برزخ می مانند و نه پاداش دارند و نه جزا.

پس از سه هزار سال، زرتشت مبعوث شد. با رسالت وی، پیروزی های اورمزد پررنگ تر شد تا با کمک زرتشت و طرفداران نیکی، در نبرد نهایی اهریمن را کامل نابود کند. زرتشت مبعوث شد برای تعلیم، تربیت و هدایت به سمت دین بهی. بعد از او، سه هزار سال دنیا ادامه دارد که هر هزار سال، یک نفر از ذریه او (سوشیانت، سوشینته، sosaya ta) مبعوث و منجی عالم است، تا زمان ظهور منجی نهایی شده و نبرد پایانی شکل گیرد. در این زمان تمام دیوان و پهلوانان به دنیا رجعت کرده و در نبرد شرکت می کنند. حتی تمام مردگان بیدار شده و در این نبرد سهیم می شوند. سپس ستاره گوجهر به زمین برخورد کرده و گداخته جاری می شود. همه در آن به راه می افتند. نیکان رد شده و بدکاران در آن ذوب می شوند و دنیا پاک شده و فرشگرد یا همان تجدید و تصفیه (فرشوکرته^۱) شکل می گیرد (وکیلی، ۱۳۹۵: ۱۰۱-۱۰۲).

با این گفته‌ها در بالا مشخص شد که جهان و هستی از نظر دین زرتشت که اساس حکومت ساسانیان و اندیشه تنسر بود، جهانی هدفمند و سامان‌مند است که حرکتی تکامل‌گرا در جهت نظم مطلق دارد. یعنی از بی‌نظمی آغازین و آشوب‌زلی است که هستی بسامان ایجاد می‌شود. این اعتقاد، بن‌مایه ساختار تفکر اسطوره‌ای است. در نظام اساطیری، حرکت دورانی و حلقوی است؛ یعنی علت بی‌نظمی‌ها این است که جهان در حرکت دورانی خود به دوران آشوب اولیه برمی‌گردد و باید نماد آشوب کشته شود تا نظم برقرار گردد.

اسطوره

گسترده‌گی و توان تأثیر اساطیر چنان است که نمی‌توان از آنها چشم پوشید. اسطوره هنوز در نهاد و نهان ما زنده و پویا، کارآمد و اثرگذار است. اسطوره را باید داستان و سرگذشتی «مینوی» دانست که معمولاً اصل آن معلوم نیست و شرح عمل، عقیده، نهاد یا پدیده‌ای طبیعی است. به سخن دیگر، سخن از این است که چگونه هر چیزی پدید می‌آید و به هستی خود ادامه می‌دهد (هادی، ۱۳۷۷: ۲۰).

حوادثی که در اسطوره نقل می‌شود، داستان واقعی تلقی می‌گردد؛ زیرا به واقعیت‌ها برگشت داده می‌شود و همیشه منطقی را دنبال می‌کند. اسطوره، ما را وادار می‌کند چیزی را بفهمیم و آن را به ما تحمیل می‌کند. اسطوره گاهی به ظاهر حوادث تاریخی را روایت می‌کند، اما آنچه در این روایت‌ها مهم است، صحت تاریخی آنها نیست، بلکه مفهومی است که شرح این داستان‌ها برای معتقدان آنها در بردارند و همچنین از این جهت که دیدگاه‌های آدمی را نسبت به خویشتن و جهان و آفریدگار بیان می‌کند، دارای اهمیت است. اسطوره، روایت مقدسی است که خودشناسی انسان دین‌دار را شکل داده و به آن معنا می‌دهد (بهار، ۱۳۸۱: ۳۶۹).

انسان برای هر چیزی که می‌بیند، یک زیربنای تخیلی و ذهنی می‌سازد و منطقی برای آن می‌تراشد که این منطق، همان منطق اساطیری است (آموزگار، ۱۳۹۰: ۵۸۲). اساطیر، روایات اولیه انسان را بازگویی می‌کنند، زمانی که انسان‌ها با طبیعت ارتباط حسی داشتند و برای هر چیزی الگوسازی می‌کردند و ریشه‌ای قدسی برای آن می‌تراشیدند. پس

اسطوره حاصل درک و تجربه انسان با طبیعت اطراف خود بود (بهار، ۱۳۸۱: ۳۳). اسطوره، فلسفه مردمان باستان است، فلسفه زندگی. اسطوره‌ها، حضور خودشان را در اندیشه و فکر هر انسانی، خواسته یا ناخواسته بروز می‌دهند. البته شاید قابل لمس نباشند، اما حضور و کارکرد خود را دارند. اسطوره، تجلی‌گاه اندیشه انسانی است و روایات مقدس در مورد مبدأ، مقصد و امور مهم بیان می‌دارد. اسطوره نوعی قداست دارد یا قداستی را یادآوری می‌کند که با آن ملازم است. اساطیر در پی سه موضوع هستند: اول چگونگی جهان خدایان، دوم دشمنان خدایان و سوم آفرینش (همان: ۱۴). اسطوره قدرتمند است و می‌تواند راه و رسم زندگی را بیاموزد (کمبل، ۱۳۸۰: ۳۰). منشأ اساطیر جز ذهن، عقل و شناخت بشر نیست و این اصلی عمومی و جهانی است.

پژوهشگر باید برای فهم و درک هر اسطوره، منطق و بنیان هر اسطوره را واکاوی کند تا به نتیجه برسد؛ اسطوره‌هایی که متکامل و تغییرپذیرند و دائم در حال جابه‌جایی و سازنده ساختارهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی هر تمدن بودند. هیچ دولت و تمدنی را نمی‌توان یافت که پویا، ماندگار و باشکوه باشد، بدون اینکه مبانی فکری و اندیشه‌ای داشته باشد. حوزه تمدن ایرانی، یکی از مهم‌ترین کانون‌های تکامل فرهنگ و معنا در کل تاریخ بشر است؛ خاستگاه بسیاری از گذارهای جامعه‌شناختی فرهنگی و سیاسی که در این بستر، یکی از پیچیده‌ترین نظام‌های اساطیری تحول یافت و از دل آن، کهن‌ترین و اثرگذارترین نظام فلسفی پدید آمد (جلیلیان، ۱۳۸۷: ۴۵). تعامل آرای انسانی با واقعیات خشن طبیعت، مجموعه‌ای از عقاید را تولید کرد که تا به امروز پابرجاست. بین تاریخ ایران و اسطوره‌ها، رابطه‌ای دوشادوش، هم‌عرض و متقابل وجود دارد. این روایات و عقاید اغلب مبتنی بر متون برآمده از ذهنیت‌های آرمانی هستند که اسطوره به عنوان اولین دستگاه نمود این دستگاه فکری، روایات عمده‌تأ شفاهی را از محیط زندگی انسان به صورت قدسی ارائه می‌دهد.

برای درک مبانی و ساختارهای سیاسی - اجتماعی و عقاید ایران باستان باید اسطوره‌ها را درک کرد و شناخت. دین قدیم آریایی‌ها بر پرستش قوای طبیعت، عناصر و اجرام سماوی استوار بود و از قدیم، خدایان طبیعت دارای خصوصیات اخلاقی و

اجتماعی بودند که عقایدی چون احترام به زایش، آب، عدالت، راستی، نور و قدرت از یکسو و پرهیز از دروغ و خشک‌سالی از سوی دیگر، دو‌گانه خدا و اهریمن را در هستی ترسیم کرد و انسان، غایت زندگی خود را بر پایه آن شکل داد. اسطوره‌ها، معنا و مفهوم اصلی زندگی سیاسی شدند، بدین ترتیب که برداشت خیمه‌ای از هستی باعث دیدگاهی در سیاست شد که پایه‌های آن، شاه آرمانی، شهر آرمانی و طبقه آرمانی را بنا نهاد (احمدوند، ۱۳۹۶: ۱۷).

اسطوره در اندیشه ایران باستان، پنج نوع کارکرد دارد:

۱. وجود انسان و جهان را توجیه می‌کند و در واقع نوعی بُعد فلسفی به هستی‌شناسی ابتدایی می‌بخشد.
 ۲. سازمان‌ها و ساختارهای اجتماعی و حکومتی را توجیه و تثبیت می‌کند و عملاً نقش ایدئولوژیک دارد.
 ۳. آیین‌هایی را که یگانگی فرد را به اجتماع و اجتماع را با طبیعت برقرار می‌سازد، توجیه می‌کند و به آنها ارزش و تقدس می‌بخشد.
 ۴. آداب و رفتارهای درون طبقاتی هر طبقه را شکل داده و توجیه و تثبیت می‌کند.
 ۵. آثار متعدد روانی و روان‌درمانی دارد (بهار، ۱۳۸۱: ۳۷۳).
- یعنی اسطوره‌ها در واقع چهار کارکرد عرفانی، کیهان‌شناختی، جامعه‌شناختی و تربیتی دارد (کمیل، ۱۳۸۰: ۶۱).

ادیان ایرانی به همین خاطر، ماهیتی سخت فلسفی و عقلانی دارند و اساطیر همچون حاشیه‌هایی روایی و عامیانه در کنار آنها تکامل یافته و اغلب به رمزگذاری استعاره‌های فلسفی گرایش یافته‌اند. مردم ایران باستان به کمک این اسطوره‌ها، هزاران مشکل را حل و به تعادل اخلاقی و حتی خرد دست پیدا می‌کردند. خدایان آنها، دو دسته عمده بودند؛ یک دسته، دیوها و در رأس آنها ایندرا^۱ و دسته دیگر، آسورها^۲ یا

1 . indra

2 . asuras

همان اهورا بود. دیوها، خدایان دروغ و بدکار و دشمن اهورا بودند که نبردی دائمی بین این دو در جریان است (کریستینسن، ۱۳۳۲: ۱۳).

این خدایان و اساطیر، نماینده و مظهر هیئت‌های اجتماعی بودند. به طور مثال رشنو، خدای آزمایش‌کننده؛ سروش، خدای اَمت دین‌دار و مهرپرست؛ اَشی، خدای باروری، زناشویی و سعادت در ازدواج؛ بهرام (وهرام)، خدای حمله، پیروزی و جنگ (همان: ۱۴)؛ مهر، خدای پیمان؛ تیشتر، ایزد باران؛ آناهیتا، ایزد بانوی آب‌ها و چیستا، ایزد بانوی دانایی و معرفت (رضایی‌راد، ۱۳۷۸: ۷۰).

به طور کلی در ایران‌زمین، اسطوره‌ها به چند دلیل ویژه هستند:

الف) انسان‌مدارند و به طرد مداخله نیروهای جادویی و ایزدان گرایش دارند.

ب) گرایشی عقلانی و طبیعت‌گرا در آنها غالب است.

پ) دستگاہی لایه‌لایه و پیچیده از رمزگذاری‌های منظم و خودسازگار را در حوزه‌های نمادین گوناگون پدید آورده‌اند.

در نتیجه اساطیر ایرانی همچون واسطه‌ای روایی عمل کرده که طبقه‌های مفهومی پیش پا افتاده و ساده زندگی روزمره را با مفاهیم عمیق فلسفی و باورهای هستی‌شناسانه و اخلاقی ترکیب کرده و همچون میانجی نمادین برای پیوند دادن این دو عمل کرده است. اسطوره، نوعی روایت کلان و داستان‌گونه است که خاستگاه نظم‌های طبیعی یا اجتماعی را بر اساس قالبی انسان‌گونه شرح می‌دهد و وضعیت کنونی را بر آن مبنا توضیح داده، توجیه می‌کند.

پیش از ورود آریایی‌ها، دینی چندخدایی، طبیعت‌گرا، روادار، مناسک‌آمیز، غیر فلسفی و غیر انتزاعی در دولت‌های باستانی مستقر در ایران‌زمین رواج داشت و خدایان انسان‌ریخت که کاهنان واسط بین انسان‌ها و خدایان بودند. در اندیشه اسطوره‌ای، انسان اراده‌ای ندارد و متعلق به خدایان و اساطیر است. این اساطیر در اثر هم‌زیستی درازمدت با دستگاہ‌های فلسفی ناگزیر شدند تا ساختار تخیلی، واگرا و طبیعی‌شان را دگرگون سازند. مثلاً امشاسپندان، خدایان اسطوره‌ای بودند که وقایع طبیعی را رام و علل طبیعت را بیان می‌کردند و برای ایرانیان، قداست داشتند که توسط زرتشت، نظم و ترتیب جدیدی

پیدا کردند، به طوری که اهورامزدا در رأس قرار گرفت و بقیه به عنوان دستیاران اهورامزدا ادامه حیات دادند. یعنی پس از ظهور زرتشت، ایزدان چندگانه به فرشته تبدیل شدند و سپس فرشتگان، تجلیات فضایل اخلاقی ایزد برتر شدند (همان: ۷۱).

قبل از زرتشت، مزدپرستی هم بود، اما نیروی خود را از اساطیر می‌گرفت و عصر زرتشت، عصر غروب خدایان و اساطیر بود (جلیلیان، ۱۳۹۵: ۷۶). در بین این یاوران اهورامزدا، شش ایزد بودند که نام مشترک امشاسپندان بر آنها نهاده بودند: هومنه (بهمن، اندیشه نیک)، اردیبهشت (نظم نیکو و حقیقت)، شهرپور (شهریار آرمانی)، سپندارمز (پارسای مقدس)، هرات (خرداد، کمال و تندرستی)، امرتات (مرداد، جاودانگی و بی‌مرگی) (رضایی‌راد، ۱۳۷۸: ۶۹).

با این تغییرات، اسطوره‌ها به سمت عقلانیت و مذهب تکامل یافته و حذف نشدند؛ چون اسطوره‌ها، نقشی انکارناپذیر در اندیشه ایرانیان داشتند و هرگونه شناخت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جز با اسطوره‌شناختی امکان نداشت. سلطه معنایی و مفهومی این اسطوره‌ها در مقابل ناملایمات، تخریب‌ها و سوزاندن‌های فیزیکی که هدف مستقیمش بنیان و اساس تفکر ایرانی بود، هم مقاومت کرد و تداوم یافت (آموزگار، ۱۳۸۰: ۵۸۲).

گذر از چندخدایی (پلی‌تئیسم) و به تحلیل رفتن سایر ایزدان در یک ایزد برتر (هنوتئیسم) و در نهایت یکتاپرستی (مونوتئیسم)، فرایندی عام در تحول اساطیر و خدایان است که در عالم به تدریج اقتدار سیاسی را به سمت یک تن سوق داد (همان: ۴۸).

سلسله‌مراتب عالم

تا پیش از زرتشت، قلمرو آسمان و زمین تنها به لحاظ جغرافیایی و در تناظر با جم پایین/ بالا از هم جدا می‌شد، نه همچون دو عرصه هستی‌شناسانه متفاوت و جهان را بر محور قائم تصور می‌کردند، جهانی که متشکل از آسمان، برزخ و زمین بود. آنها بر همین اساس خدایان را نیز به سه قسمت خدایان آسمانی (دئوس، ورونا، میترا، آشوین‌ها)، خدایان برزخی (ایندرا، آبام نیات، وایو) و خدایان زمینی (پرتهوی، آگنی، سوما) تقسیم کرده بودند. البته خدایان فرمانروا، خدایان جنگاور و خدایان مظاهر طبیعی هم نامیده می‌شدند. زرتشت با ظهورش، جم جدیدی را معرفی کرد و آن گیتی/ مینو بود. او با جدا

کردن گیتی از مینو، طرحی نو در این زمینه درافکند و امور معقول، ذهنی و روانی را از عرصه ملموس، عینی و مشاهده‌پذیر جدا کرد. گیتی همان است که جهان مادی، ملموس، محسوس، زمینی و عینی نامیده می‌شود و در مقابل مینو، جهانی است معنوی، انتزاعی، آسمانی و ذهنی. در گاهان، دو مفهوم گیتی و مینو به صورت دو جفت متضاد معنایی در کنار هم مطرح شده‌اند (وکیلی، ۱۳۹۲: ۱۵۴).

گیتی، عرصه‌ای است که آشه در آن جاری است. دروغ‌زنان، تباه‌کنندگان گیتی، آشه معرفی شده‌اند. گیتی، امری ازلی است که توسط اهورامزدا در آغاز آفریده شده است. جریان یافتن آشه در گیتی، امری ایزدی است و نیاز به کوشش و تلاش نیروهای نیک دارد (همان: ۱۵۲).

گیتی، بخشی از جهان است که به طور مشخص به جانداران و امور سخت و مادی مربوط می‌شود. زرتشت، نخستین کسی است که در برابر کلیت عرصه جهان مادی، عرصه‌ای به همان اندازه فراگیر و مهم را از جنس معنا تعریف می‌کند. او برای نامیدن این عرصه نوپا، از واژه مینو بهره می‌برد. مینو از ریشه من مشتق شده، در معنای اندیشیدن، دانستن و آگاه بودن به کار گرفته شده است. مینو را می‌توان عرصه معنا، قلمرو معقول و حوزه امر ذهنی دانست. ترتیب قرار گرفتن دو مفهوم گیتی و مینو، به روشنی مادی/غیر مادی و محسوس/معقول بودنشان را تأیید می‌کند. این دو تفاوت‌هایی دارند؛ نخست آنکه مینو برخلاف گیتی، امری یکپارچه و یگانه نیست، بلکه دوگانگی و تضاد در آن راه دارد. این شکاف درونی و ناسازگاری درونی هم از همان ابتدای آغاز هستی در آن وجود داشته است و تا پایان عمر هستی با آن همراه خواهد بود. دوّم آنکه این دو مینو (انگزه مینو، سپنتا مینو) به معنای دقیق کلمه ضد یکدیگر هستند. دو مینو هم‌زمان و با هم زاده شده‌اند و از این‌رو کردار، منش و گفتارشان همراه با هم پدید آمده است. اما این دو ضد یکدیگر هستند (وکیلی، ۱۳۹۲: ۱۶۲).

در گاهان برای نامیدن مجموعه گیتی و مینو، نام هستی (انگه‌شوش) برگزیده شده است (همان: ۱۶۸). نام اهورا به معنای سرور و آفریدگار، از همین ریشه گرفته شده و به همین دلیل می‌تواند آفریننده هستی نیز ترجمه شود. به این ترتیب تاریخ هستی، امری

چرخه‌ای نیست، بلکه محوری خطی است که اهورامزدا بر آغاز و پایان آن چیره است. «ای مزدا، همه نیکی‌های زندگی را که از آن توست، آنها که بوده، هست و خواهد بود را به مهربانی خویش به ما ارزانی دار» (یسنا، هات ۳۵).

آشه

«راه یکی است و آن، راه راستی است و همه راه‌های دیگر، بیراهه‌اند» (یسنا، هات ۷۲). هسته مرکزی آموزه‌های زرتشت، فهم و پیروی از قانون عام طبیعت است. در مرکز دین زرتشت، مفهومی قرار دارد به نام آشه. آشه، آرته، رته عبارت بود از نظمی که بر هستی حاکم است و قواعدی که سیر طبیعی و درست رخدادها را تعیین می‌کند. زرتشت خود را داننده و عمل‌کننده به آشه معرفی می‌کند. معنای این واژه در حوزه دینی عبارت است از: راستی، تقوا، پارسایی و پرهیزگاری. مؤمنان به این آموزه‌ها، آشون یعنی راستکار و پارسا دانسته می‌شوند که در مقابل درونداها (دروغ‌زنان، درگوائو) قرار دارند (وکیلی، ۱۳۹۲: ۱۸). آشه به معنای دین‌داری و انجام فرایض دینی بود و گستره وسیعی از نیکی‌ها چون درستی، عدالت، نظم، فضیلت، کمال و دین‌داری را در برمی‌گرفت که پس از مفهوم اساسی خیر و شر، اولین مفهوم مهم و بنیادین در اندیشه زرتشتی است (رضایی‌راد، ۱۳۷۸: ۱۹).

آشه، شالوده اخلاق زرتشتی را برمی‌سازد و مفهومی است که به همراه جفت متضاد معنایی‌اش یعنی دروغ، کل باید‌ها و نبایدها را نتیجه می‌دهد. وقتی جهان، آوردگاه دو نیروی خیر و شر است و انسان مختار است که یکی از این دو نیرو را انتخاب و وارد میدان شود، نگاه آشه به میدان می‌آید. آشه نظم حاکم بر کیهان است (همان: ۹۷). اگر انسان بر اساس آشه زندگی کند، خصوصیاتش چون دادگری، اعتدال، وفای به عهد، فرمان‌برداری، خویشکاری، خرسندی، رادی و اعتقاد به تقدیر را دارا شده و تبدیل به فرد آشون می‌شود. وظیفه‌ای را هم که هر کس بر اساس آشه باید انجام می‌داد را خویشکاری می‌نامیدند که در حکم کار ثواب و عین دین‌داری بود. حتی ایزدان هم هر کدام خویشکاری داشتند و خویشکاری همان شراکت انسان مزدایی در غایت آفرینش اورمزد است (رضایی‌راد، ۱۳۷۸: ۱۲۸).

فرمان برداری و اطاعت انسان در حکم قرار گرفتن در دایره نظام اخلاقی و شریک شدن در فرسنگرد و هدف کیهان است که با فضیلت دیگری به نام خرسندی به کمال می‌رسد. خرسندی یعنی وقتی فرد به آنچه دارد و آنچه انجام می‌دهد، راضی، قانع و خشنود است. پس حرص و طمع را از خود دور می‌کند و به این ترتیب کمترین آسیب را به جامعه و کیهان می‌زند و چون در نظر او، دیگر ثروت و مال تعیین‌کننده جایگاه و مایه برتری نیست، از آنچه دارد به راحتی به دیگران هم می‌بخشد و بدین ترتیب دارای فضیلتی دیگر به نام جود و بخشش می‌گردد و می‌فهمد که نظمی سراسری و ناظمی نیکو وجود دارد. پس به تقدیر گردن نهاده، در جهت پیروزی خیر می‌کوشد.

«به سوی آشه روی آور و آن را فراشناس و بکوش تا سروش به اندرون تو راه یابد و پرتو دهش ایزدی را دریابی که مستحق پاداش و جزا خواهی شد» (پسنا، هات ۴۶) و اگر برخلاف آشه رفتار کنی، نظم کیهانی را به هم زده و دروند (بدمذهب و فاسق) هستی که باعث جدایی گله از چوپان یا جدایی میان مردم و پیشوای راستین می‌شوی، پس مستحق نابودی هستی (وکیلی، ۱۳۹۲: ۸۳). کسی که بر اساس آشه زندگی می‌کند: اولاً دادگر می‌شود، یعنی قانون ایزدی را برقرار می‌کند و برخلاف آن عمل نمی‌کند. ثانیاً در امور، زیاده‌روی و تفریط نمی‌کند و اعتدال را پیشه خود قرار می‌دهد که همانا اعتدال، روش مزدایی و افراط، روش اهریمن است. ثالثاً دروغ نمی‌گوید و پیمان نمی‌شکند که اینها سرچشمه آشوب‌ها هستند (رضایی‌راد، ۱۳۷۸: ۱۲۴).

آشه آشکارا به هر دو عرصه گیتی و مینو تعلق دارد و قانونی است فراگیر که در هر دو عرصه نافذ و جاری است. فرشتگان و دیوان نیز به خاطر فهم درست یا نادرست آشه است که به نیکی و بدی روی می‌آورند. آنان که آشه را درمی‌یابند و درک می‌کنند، از قاعده‌اش پیروی می‌کنند و با نظم طبیعت سازگار می‌گردند و به این ترتیب هم این نظم را نگهداری می‌کنند و هم خویشتن را شادمان و خوشبخت می‌سازند. دوستان اهورامزدا، منش نیک و بهمن را دریافته‌اند و آگاه شده‌اند و از این‌رو با قدرت، گفتار و کردار خویش، آشه را نگه‌داری می‌کنند. دروغ‌زنان اما اصولاً بدان دلیل به دروغ پیوسته‌اند که این آشه را در نمی‌یابند و بنابراین از نظم و ترتیب حاکم بر روند هستی

ناآگاه هستند. به همین خاطر هم هست که تباهی گیتی را رقم می‌زنند و به دنبال آن، خویشتن را نیز به‌ویژه در عرصه مینویی فاسد و تباه می‌سازند (وکیلی، ۱۳۹۲: ۲۴۲).

انسان‌شناسی

منظور از انسان‌شناسی، نوع نگاهی است که هر مکتب و اندیشه به جایگاه انسان در عالم هستی و استعداد او دارد. در اندیشه زرتشت، انسان در نبرد اهریمن و اهورامزدا، نقش مهمی دارد (ازغندی، ۱۳۹۰: ۸). انسان و فرد در اندیشه سیاسی زرتشتی محور قلمداد می‌شوند و واحدی مستقل و متمایز از خانواده به رسمیت شناخته می‌شوند (وکیلی، ۱۳۹۷: ۱۷۱). «ای آموزندگان، چه زن و چه مرد، با گوش‌های خویش و با منش روشن، بهترین سخنان را بشنوید و پیش از آنکه رویداد بزرگ به کام ما پایان پذیرد، از میان دو راه، یکی را برگزینید و این پیام را به دیگران بیاموزید» (یسنا، هات ۳۰).

مرور گاهان نشان می‌دهد که برداشت زرتشت از انسان به آسمان‌ها هم تعمیم یافته و رخسار ایزدان و امور قدسی را تعریف و مرتبط با زمین کرده است (وکیلی، ۱۳۹۲: ۲۷۹). مهم‌ترین عنصری که عظمت و خودمداری اهورامزدا را نشان می‌دهد، در آدمی نیز وجود دارد و آن اراده آزاد است. انسان درست مانند اهورامزدا از آزادی انتخاب برخوردار است و ماهیت و رجاوند و بنیادین در نظام هستی دارد و مانند اهورامزدا دارای کالبد و اندام‌های مینویی است.

در جهان‌بینی مزدایی، نحوه خلقت چنان است که هر کس برای مقام خاصی آفریده شده و جامعه به مثابه اندازه موجود زنده‌ای است که هر جزء کاری خاص انجام می‌دهد (احمدوند، ۱۳۹۶: ۱۸۸).

از میان اعضای بدن انسان، سه عضو هستند که در گاهان بارها مورد اشاره واقع شده‌اند؛ دست، چشم و گوش. دست با کردار، چشم با اندیشه و گوش با گفتار ارتباط می‌یابد. این سه همان هستند که در فرهنگ عامیانه با عنوان کردار نیک، گفتار نیک و پندار نیک صورت‌بندی می‌شوند و به همین ترتیب می‌توان از تطبیق طبقات جامعه با این سه عضو، این چنین بیان کرد که ارتباط میان چشم (اندیشه) با رهبران، پیوند دست (کردار) با کشاورزان و ربط گوش (گفتار) با مغان سخن گفت. همچنین متناظر با

دو عرصه گیتی و مینو، عرصه تن و جان انسان را هم داریم که از همان قواعد پیروی و از قانون ازلی و طبیعی تبعیت می‌کنند. در انسان، قوایی متصور است به نام غضب، شهوت و عقل که سلامت فرد در تعادل بین این قوا و فرماندهی قوه برتر یعنی عقل است؛ عقلی که در زیر چتر قانون طبیعی، ازلی و ابدی است (وکیلی، ۱۳۹۲: ۲۸۸-۲۸۹).

انسان مجبور به خدمت کردن است، چون برای خدمت کردن و به مثابه خدمتکاری آفریده شده است؛ انسانی که در انتخاب آزاد است، اما دارای شک و تردید هم می‌شود و در این راه پرخطر، امیدوار به یاری اهورامزدا است. «ای خردمند، ای هستی‌بخش، ما، کسانی که هستی را از نو می‌سازند، می‌خواهیم از آن تو باشیم. تو نیز ما را به دستیاری آشه یاری کن تا زمانی که عقلمان دستخوش شک و تردید است، اندیشه‌مان به هم نزدیک باشد» (یسنا، هات ۳۰). «اهورامزدا با شهریاری مینوی و آرمیتی خویش، کسی را که با بهترین منش و گفتار و کردار به سپنتا مینو و آشه بپیوندد، رسایی و جاودانگی خواهد بخشید» (یسنا، هات ۴۷).

با گفته‌های بالا مشخص شد که در این اندیشه تمام انسان‌ها و افراد دارای حق و تکلیف هستند و در چرخه فعالیت می‌کنند و انسان غیر فعال وجود ندارد، یا در جهت خیر فعالیت می‌کنند یا در جهت شر. البته این انسان مختار است در انتخاب و اگر راه راستی پیشه کرد، پاداش زندگی جاودانه در انتظار اوست. «زنان و مردان که آشون باشند، بعد از مرگ به جزای آن به سعادت می‌رسند و به خانه بهشت رهسپار می‌شوند و آنها که شر را انتخاب کرده‌اند، در جهان تاریکی زندگی خواهند کرد» (یسنا، هات ۳۱). با این اوصاف، زندگی بر اساس نظم کیهانی، غایت انسان و حفظ کیهان، فضیلت او می‌شود. این نوع زندگی هم پاداش دنیوی دارد، هم اخروی و اهورامزدا ناظر بر رفتار مردم است. جهان‌بینی این انسان خیمه‌ای و مسقف است که بر طبق آن جهان در زیر چتر نظامی مقدس و الهی است و وظیفه انسان، حفظ و مراقبت از این نظم کیهانی است (احمدوند، ۱۳۹۶: ۵۴).

نظم کیهانی (آسمانی)

نظم کیهانی و نظم کائنات، از مباحث اصلی کیهان‌شناسی است و کیهان‌شناسی دینی موازی با مبدأشناسی، ساختارشناسی و فرجام‌شناسی جهان، محل توجه قرار

می‌گیرد. بنابراین اصطلاح نظم کیهانی بر اصل یا اصولی دلالت دارد که رایج‌ترین نظم امور در جهان را نشان می‌دهد. نظم کیهانی فقط بعد جهان مادی را در بر نمی‌گیرد، زیرا همان‌طور که جهان مادی نظم دارد، جهان مینوی و روحانی نیز دارای نظم و قانون است. از این‌رو نظم حاکم بر کیهان را می‌توان در دو حوزه در نظر گرفت: نظم یا قانون طبیعت و نظم یا قانون مینوی. انسان به دلیل برخورداری از دو بعد مادی و مینوی، خواسته یا ناخواسته در معرض هر دو بعد نظم کیهانی است و تناسب ابعاد انسانی با آنها، سعادت را برای انسان به ارمغان می‌آورد.

نظم کیهانی در حیات زیستی، اخلاقی، اجتماعی و فرهنگ انسانی، نمودهای مختلفی دارد و صورت صحیح رفتار بر اساس انطباق با آن مشخص می‌شود. مفهوم نظم کیهانی در قدیمی‌ترین مراتب تاریخی در ایران باستان مطرح شده و این اصل، مبنای اصلی توسعه همه آیین‌ها و سنن آنان تاکنون بوده و خواهد بود. سابقه بحث نظم کیهانی در ایران، به دوره آریاییان نخستین بازمی‌گردد و هسته اصلی دین آریایی به شمار می‌رود.

معادل نظم کیهانی در آیین زرتشتی، آشه نام دارد که اساس آن در طول صدها و هزاران سال تکامل یافته است. نظم کیهانی اهورایی است که در مقابل بی‌نظمی و اهریمن قرار دارد. نظم کیهانی غایت زندگی انسان است. این نوع زندگی هم پاداش دنیوی دارد، هم اخروی. اهورامزدا ناظر بر رفتار مردم است. او هزار چشم و هزار گوش دارد و پیمان‌شکنان مورد غضب او هستند و به آتش خشم وی گرفتار خواهند آمد، چون هر که پیمان‌شکنی می‌کند، نظم کیهانی را خدشه‌دار می‌کند و موجب آشوب و فتنه می‌شود. پس مستحق شدیدترین مجازات است.

در نامه تنسر در این باره آمده است: «روزگار فساد و سلطانی که صلاح و عالم را ضبط نبود افتاد به چیزهایی طمع بستند که حق ایشان نبود. آداب ضایع کردند و سنت فرو گذاشته و رأی رها کرده، تغلب آشکار شده، یکی بر دیگری حمله می‌برد، به تفاوت مراتب و آرای ایشان تا عیش دین بر جمله تمام گشت و آدمی صورت آن دیو صفت و دد سیرت شدن» (مینوی، ۱۳۵۴: ۵۷) و در جای دیگر آورده که «چون فساد زیاد شد و مردم از اطاعت دین و عقل و سلطان بیرون شدند و حساب از میان برخاست، آبروی

چنین ملکی جز ریختن با دید نیاید. بسیار پادشاهان باشند که اندک قتل ایشان اسراف باشد بود. اگر ده تن کشند و بسیار باشند که اگر هزار هزار را بکشند، هم زیادت باید کشت، از آنکه مضطر باشند بدان زمان با قوم» (مینوی، ۱۳۵۴: ۵۹).

بنابراین می‌بینیم در صورتی که هرم نظم رعایت نشود، جز تباهی و نابودی به همراه ندارد و در عوض وقتی هرم نظم رعایت شود و بر اساس آشه زندگی کنند: «اولاً دادگر می‌شوند، یعنی قانون ایزدی را برقرار می‌کنند و برخلاف آن عمل نمی‌کنند. ثانیاً در امور زیاده‌روی و تفریط نمی‌کنند و اعتدال را پیشه خود قرار می‌دهند که همانا اعتدال، روش مزدایی و افراط روش اهریمن است. ثالثاً دروغ نمی‌گویند و پیمان نمی‌شکنند که اینها سرچشمه آشوب‌ها هستند» (رضایی‌راد، ۱۳۷۸: ۱۲۴). شاه به عنوان رأس هرم نظم، باید دائم از احوال مردم باخبر باشد که بی‌خبری شاه، دری است از فساد. پس باید منهیان و جاسوسانی که معتمد وی هستند، بگمارد تا به وی اطلاع‌رسانی کنند تا نظم و عدالت حفظ شود.

یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم در اندیشه سیاسی، عدالت یا داد است. این مفهوم بنیادین در نامه تنسر، دست‌کم چهار بار و در معانی لازم و ملزوم آمده است:

۱. عدالت به معنای نظام و آیین آرته و هماهنگی و مطابقت با این آیین و قانون.
۲. عدالت در برابر ظلم در معنای وسیع راستی.
۳. عدالت به معنای خویشکاری و نهادن هر چیز در جای درست خود و اشتغال هر کس به کار خویش.

۴. عدالت به معنای پیمان و حد وسط افراط و تفریط (اخوان کاظمی، ۱۳۷۸: ۹)

در جهان‌بینی خیمه‌ای و مسقف که در آن همه‌چیز نظم دارد و سلسله‌مراتبی می‌باشد، عدالت یعنی قرار گرفتن هر چیز در جای خودش (رجایی، ۱۳۷۲: ۱۶). بنا بر نامه تنسر، هیچ‌چیز را چنان نگه ندارند که مراتب مردم را (مینوی، ۱۳۵۴: ۶۶). مشغول گردانیدن مردمان به کارهای خویش، بازداشت از کارهای دیگران، قوام عالم و نظام کار عالمیان است و به منزلت باران که زمین زنده کند و آفتاب که یاری دهد و باد که روح افزایش دهد (همان: ۶۰).

در نظر ایرانیان، مفهوم راستی (آشه) به عدالت بسیار نزدیک‌تر است و یعنی هماهنگ شدن با نظام اخلاقی و اجتماعی و شکستن ظلم و دروغ که این جز قرار گرفتن هر چیز و هر کس در جای خود امکان‌پذیر نمی‌باشد (مجتبایی، ۱۳۳۲: ۳۰-۳۱).

عدالت چه از نظر عقل، چه از دیدگاه شرع به معنای قرار دادن هر چیزی در جای خود است و این مستلزم دو نگرش جزءنگر و کل‌نگر و بهره‌مندی از هدفمندی در زندگی بشر است. از آنجا که یک انسان از اجزای مختلفی تشکیل شده، جامعه او نیز متشکل از اعضای متفاوت است و نیازمند چینش مطلوب و شایسته است تا با تحقق یک کل کارآمد به کمال خویش نایل آید.

همان‌طور که اعضا و جوارح انسان در نظامی هدفدار، جسم او را زنده، پویا و در راستای خدمت به انسانیت نگه داشته تا عقل و قلب بتوانند کرامات خدادادی را کشف کرده، به آن ظهور و فعلیت بخشند، به همین‌سان جامعه انسانی نیز با اعضای منظم و هدفدار می‌تواند با بهره‌گیری از عقل جمعی و عشق مواج در بین انسان‌ها، کمال مطلوبش را محقق و به سمت درخشش صفات متعالیه اجتماعی گام بردارد. جامعه انسانی نیز دقیقاً از همین الگوی بدن انسان پیروی می‌کند.

اهمیت نظم و عدالت آنچنان است که اساطیری برای حفظ این دو مهم نام برده شده است. یکی از این اساطیر و چهره‌های محبوب دین زرتشت و ایران باستان، سروشه (سروش) به معنای فرمان‌برداری یا انضباط است که نماد نظم و اطاعت است و الهه دیگری به نام اردیبهشت که حافظ قانون است و نظم را حفظ می‌کند تا عدالت برقرار شود (هیلنز، ۱۳۸۸: ۷۴).

کاربست نظریه اسکینر برای تفسیر اندیشه تنسر

تنسر کیست؟

با مطالعه تاریخ سیاسی و اجتماعی ساسانیان، اولین نکته‌ای که به ذهن متبادر می‌شود، تأثیر زیاد مذهب و روحانیون در تمام جوانب سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و زندگی عمومی مردم و جامعه است. در این دوره موبدان یا هیربدان صاحب اقتدار بودند و در کلیه شئون زندگی رسماً و علناً مداخله می‌کردند. رئیس روحانیون، موبد موبدان

نام داشت که مسائل مذهبی، مسائل سیاسی و دینی را حل و فصل می‌کرد. آنها بعد از پادشاه، بالاترین مقام به حساب می‌آمدند (کریستین سن، ۱۳۳۲: ۲۸۶).

تنسر، بزرگ‌ترین موید و عالم زرتشتی در زمان اردشیر، موسس سلسله است و در تأیید اهمیتش همین بس که بنای این سلسله با تفکرات وی بود. اولین روحانی نامداری که وجود تاریخی داشته است و کسی بوده که از طرف اردشیر مأمور شد تا اوستا را که در زمان سلوکیان و اشکانیان پراکنده شده بود، گردآوری و متمرکز کرده، در اختیار همگان قرار دهد.

«شاهنشاه اردشیر بابکان آمد از پی نو کردن و از نو آراستن سلطه ایران. همان نبشته‌ها از پراکندگی به یک جای آورده شد و پورتکیش تنسر پارسا که هیربذ هیربذان بود، برآمد با تفسیر اوستا. اردشیر او را فرمود اوستا را پی افکند و به مدد آن تفسیر، آن را به هم پیوستن و منتشر کردن» (مینوی، ۱۳۵۴: ۶). قدیمی‌ترین اثری که از تنسر نام می‌برد، کتاب دینکرد است که در سده سوم هجری به کوشش آذر فرنیغ و آذرباد نوشته شده است. القاب مختلفی از قبیل راست دستور، پوریوتکیش پارسا (یعنی دارای مذهب پیشینیان)، سردار مینوی، پُرفتار و راست گفتار پارسا برای تنسر بازگو شده است. (همان: ۷). نام تنسر در نتیجه ویژگی الفبای خط پهلوی کتابی می‌تواند به ریخت‌های گوناگونی همچون: تَنسَر، تَوَسَر و دَوَسَر خوانده شود (همان: ۳۵).

تنسر از خانواده‌های بزرگ و از اشراف‌زادگان امپراتوری اشکانی بود. پدرش از پادشاهان محلی پارس بود. تنسر شاهزاده، دوران کودکی و جوانی را در ساتراپ پارس و در قصری باشکوه و با ناز و نعمت سپری کرد. از پدرش ثروت و املاک زیادی به ارث برد. تنسر در نامه توضیح داده که: «از عَقلا و جُهلا و اوساط و اوباش پوشیده نیست که پنجاه سال است تا نفس اماره خویش را بر این داشتم به ریاضت‌ها که از لذت نکاح و مباشرت و اکتساب اموال و معاشرت امتناع نموده و نه در دل کردم و نه خواهان آنکه هرگز ارادت نمایم و چون محبوسی و مسجون در دنیا می‌باشم تا خلابق عدل من بدانند و بدانچه برای صلاح معاش و فلاح معاد و پرهیز از فساد از من طلبند و من ایشان را هدایت کنم، گمان نبرند و صورت نکنند که دنیاطلبی را به مخادعه و مخاتله

مشغولم و حیلتی توهم افتد و چندین مدت که از محبوب دنیا عزلت گرفتم و با مکروه آران داشته برای آنکه اگر کسی را با رشد و حسنات و خیر و سعادت دعوت کنم، اجابت کند و نصیحت را به معصیت رد نکند و حلال را حرام و حرام را حلال نکند» (مینوی، ۱۳۵۴: ۵۰-۵۱).

تنسر، عقاید نوافلاطونی داشت و در حکمت، طرفدار سقراط و افلاطون بود. فلسفه نوافلاطونی اساساً دیدگاه‌های متافیزیکی و شناختی است. نوعی از وحدت و چندخدایی. به عنوان نوعی از عرفان، فلسفه نوافلاطونی شامل بخش‌های نظری و عملی است که بخش اول به وجود جهان غیر مادی و نشأت انسان از منبعی غیر مادی و معنوی اشاره دارد و بخش دوم شامل راهکارهای بازگشت به سوی این منبع است. در این فلسفه، جهان مادی تنها تقلیدی از جهان معنوی یا واحد است. همان‌طور که می‌بینیم، دیدگاهی همچون جهان‌بینی ایران باستان که در آن دو جهان نام برده شده، یکی جهان بالا یعنی جهان اصل (مینو) که واقعی است و دیگری جهان زمینی که آینه آن باید باشد و بر اساس آن معنا می‌یابد (احمدوند، ۱۳۹۶: ۱۷۵). زاویه دید تنسر، زاویه‌ای فقهی است که بر اساس اعتقاداتش، ملک و دین را یکجا می‌دانست و آن هم از بالا به پایین.

کنش گفتاری مقصودرسان تنسر

کنش گفتاری آن است که گوینده یا نویسنده با گفتن یا نوشتن، کاری را انجام می‌دهد و از انجام این کار نیز مقصود و منظوری دارد. از این لحاظ، آنچه در تفسیر حائز اهمیت فراوان است، کشف همین قصد و منظور است. مسأله اساسی در مطالعه هر متن این است که دریابیم نویسنده به هنگام نوشتن، یعنی هنگامی که آن متن را برای خوانندگان می‌نوشت، قصد بیان چه چیزی را داشت که در عمل به وسیله بیان این نطق معین می‌خواست با آنها ارتباط برقرار نماید.

با مطالعه زندگی و آثار زمان ساسانی درباره تنسر درمی‌یابیم که برای فهم متن نامه تنسر و نوشته‌های او باید زمینه، شرایط و تاریخ زمان را بررسی کرد و سپس دریافت که این نوشته برای چی نوشته شده و قصد او در آن زمان چه بوده و چه هدفی داشته است. یعنی بررسی شرایط اواخر حکومت اشکانی و کم اعتبار شدن میراث ایران باستان که

همانا ایران‌شهری و ایرانیت بود و جایگزینی ملوک‌الطوایفی و هلنیسم به جای آن و وجود شخصی حکیم و متعصب مذهبی به‌مانند تنسر را که پنجاه سال به حکمت و دین‌باری پرداخته بود وادار کرد که اندیشه خود را پرورش داده، در نشر آن نهایت کوشش را انجام دهد. تمام قصد او، نمایش همان نظم کیهانی است با گفتارهای خود در جهت زمینی کردن آن در قالب نوعی جدید از حکومت که در سرزمین آرمانی به آمریت شاه آرمانی است. آینه قرار دادن زمین برای آسمان، برداشت دینی اوست و در جهت مشروعیت آن در قالب دیالکتیک سقراطی و پرسش و پاسخ نظریه‌پردازی می‌کند.

تنسر، از کثرت به وحدت

به گفته خود تنسر در ابتدای نامه، او با قدرت و ثروتی که از پدرش به ارث برده بود و نفوذی که از طریق شاهزادگی خود در بین عموم داشت، پنجاه سال در جهت نشر عقاید خود تلاش کرد و به آموختن و آموزش علوم و حکمت‌های مختلف همت گماشت و شاگردانی چون اردشیر داشت که تا به بلوغ رسید و آثار و نشانه‌های فره و سعادت در او دید، به او این امر را گوشزد کرد و او را تشویق به خروج علیه ملوک‌الطوایفی اشکانی کرد و او بدین سبب روی به عراق رفت (مینوی، ۱۳۵۴: ۱۰-۱۱).

این امکان از طریق بازتعریف تنسر از حوزه‌های حکمت، حکومت و دین صورت گرفت؛ رسمی کردن دین زرتشت، جمع‌آوری اوستاهای مختلف و یکی کردن آنها و از بین بردن آتشکده‌های غیر مشروع، که همه آنها در جهت اندیشه‌ی تمرکز قدرت هم مسائل دینی و هم مسائل سیاسی را شامل می‌شد. او از کثرت به وحدت رسید، از چند خودایی به گدک خودایی، از چند دینی به تک‌دینی، از چند قومی به ایرانیت و همزاد شدن دین و حکومت. تمام امور را بر اساس دین زرتشت و احکام جدید برخاسته از اندیشه‌ی ایران باستان بازنویسی و نشر می‌دهد و مکتب جدیدی با ترکیب دین، فلسفه، حکمت و عرفان ایرانی به وجود می‌آورد.

هنجار مرسوم و چالش‌های تنسر

همان‌طور که در بخش متدولوژی بیان کردیم، برای فهم اندیشه‌ی سیاسی یک اندیشمند هم باید گفتمان سیاسی مسلط بر جامعه و زمانه‌ی وی را شناخت و هم باید

قصد و نیت آن اندیشمند را برای برقراری ارتباط در چنین گفتمانی دریافت. شناخت گفتمان سیاسی مسلط بر هر جامعه در هر دوره تاریخی نیز مستلزم شناخت عوامل متعددی است که در نقش اجزای متشکله آن به شمار می‌آیند. در درجه اول باید مشکلات و پرسش‌های سیاسی مطرح‌شده در آن دوره و نیز راه‌حل‌ها و پاسخ‌های ارائه‌شده به آنها را دریافت. دوم آنکه باید زبان خاص آن دوره و معانی و مفاهیم و گزاره‌های متداول در آن دوره را که هر نویسنده‌ای با استفاده از آنها اقدام به نگارش می‌کند، شناخت. سوم اینکه برای شناخت گفتمان سیاسی غالب بر هر جامعه در یک دوره تاریخی معین باید سنت، عرف، اصول و قواعد مسلط بر استدلال‌های سیاسی حاکم بر آن دوره را شناسایی کرد.

دو چیز موجب امتیاز دولت ساسانی از دولت اشکانی بود: یکی تمرکز قدرت و دیگری دین رسمی. عمل اول، بازگشت به سنت‌های هخامنشی بود؛ اما عمل دوم، هنجار مرسوم و جدیدی بود که ابتکارش با ساسانیان بود (کریستین‌سن، ۱۳۳۲: ۶۸). در همین راستا به امپراتوری اشکانی اتهامات زیادی وارد می‌کردند «که بیگانگی اشکانیان با سنن ایرانی، دل‌بستگی به فرهنگ و آداب یونانی، عدم تمرکز سیاسی، ملوک‌الطوایفی و کدخدایی و بی‌اعتقادی به دین مزدیسنی» (محمودآبادی، ۱۳۸۹: ۱۶۹) از آن جمله بودند.

تحول یا ثبات، نتیجه اندیشه تنسر

بعضی از نظریه‌های تاریخ سیاسی بیان می‌کنند که تمدن، زمانی شکل می‌گیرد که چالش‌ها و منازعات به صورت مسالمت‌آمیز حل و فصل گردد. تشکیل تمدن، ارتباط بسیاری با دولت و ساختارهای اداری و دیوانی دارد. این ساختارها نیز بر مبنای پایه‌های دینی و اسطوره‌ای و ساختارهای فرهنگی و نهادهای عینی ساخته می‌شود. در طول تاریخ، سنت ایرانی هیچ‌گاه خالی از نظریه نبوده است. یکی از این نظریه‌ها، نظریهٔ ایران‌شهری تنسر است با جزئیات و مبانی که با پایه و اساس محکمی بر اساس مذهب و جهان‌بینی دینی، از بالا به پایین که نماد زمینی آن جهان‌بینی، حکومت

متمرکز رئیس‌محمور بود، تحوّل‌ی بس شگرف در دنیای سیاست ایجاد کرد که تا امروز اثر این اندیشه ماندگار است.

اسطوره و مذهب، کیفیت حکومت کردن و اندرزهای آرمانی و اخلاقی را در هرم حکومت به نمایش می‌گذارد که خالق شاه آرمانی، جامعه آرمانی و شهر آرمانی است. خلق انسان آرمانی و آرمان‌شهرهایی که تاب ظلم و ناعدالتی را نداشتند و سیاست را به عنوان تدبیری در جهت رفع ناملایمات می‌دیدند و با اتصال به آسمان و امور مافوق طبیعی سعی در مشروع کردن این خواسته داشتند.

تنسر در دوره‌ای بحرانی برای بازگشت وحدت ملی و دینی، دست به قلم می‌برد و با محوریت اردشیر به عنوان شاه آرمانی به خلق ایران‌شهر آرمانی می‌پردازد که نابسامانی و ناملایمات اشکانی را آرام کند و سامان بخشد. دیدگاهی که با آن وحدت نظم و عدالت مقدّس تضمین می‌شود.

ایران‌شهری، عصاره اندیشه تنسر

عصر ساسانی، ادامه مستقیم و پیوسته دولت ایران‌شهری است که در ابتدای عصر هخامنشی به دست کوروش تأسیس شد و بزرگ‌ترین رخداد جهان باستان بود (وکیلی، ۱۳۹۷: ۱۳). اندیشه سیاسی ایران‌شهری، دادگری را با رعایت نظم و قانون حاکم بر طبیعت هم‌تا می‌انگارد و مؤلفه‌هایی چون شاه آرمانی، سرزمین آرمانی و جامعه آرمانی دارد (احمدوند، ۱۳۹۶: ۲۰۸) که تنسر در دیالکتیک خود با شاه طبرستان، موشکافانه به بیان مؤلفه‌ها می‌پردازد.

بر اساس متدولوژی اسکینر در بررسی یک نظریه و اثر یک اندیشمند نظریه‌پرداز که تأثیر و تحوّل‌ی بس بزرگ در سیاست و قدرت ایجاد کرده، باید علاوه بر متن نوشته‌شده ایشان حتماً شرایط محیطی، شرایط فرهنگی، آداب و رسوم زمانه او را هم بررسی کرد تا بتوان متن مورد نظر و قصد وی از نوشتن آن متن را واضح‌تر و واقعی‌تر تفسیر کرد. برای بررسی روشن این مؤلفه‌ها باید آثار هنری، متن‌ها و نوشته‌های دیگری را که در زمان نویسنده یا قبل از او نگاشته شده و بر وی و شرایط محیطی تأثیرگذار بوده هم

بررسی کرد. از جمله این متون، عهد اردشیر، کارنامه اردشیر و ارداویراف‌نامه بوده که نقطه مشترک همه اینها، دینی بودن با محوریت زرتشت و اوستاست.

نتیجه‌گیری

نامه تنسر از جمله متون کلاسیکی است که نویسنده در فضای فکری - مذهبی حاکم یعنی جهان‌بینی زرتشتی و کیهان‌شناختی اساطیری آن نظریه‌پردازی کرده است؛ تمام امور را به آن ارجاع داده و به صورت‌بندی اندیشه خود پرداخته است. قوام نظام و عدل در گرو مشغولیت هر کس به کار خویشتن و بازداشتن از دخالت در کار دیگران است. مشروعیت حکومت در برقراری نظم، اقتدار و شکل‌دهی نظام سیاسی و دینی یکپارچه و متمرکز است.

در طول تاریخ با تکامل عقل بشری و گسترش شناخت وی از جهان، نگرش‌های اسطوره‌ای تکامل یافته و به نگرش ایزدی تبدیل شده و الگوهای یک جامعه را که باورهای آن قوم یا ملت است می‌سازند. بر اساس همین نگرش و الگو، تنسر، نظریه ایران‌شهری خود را بیان می‌دارد که جهان را عرصه کارزار دو نیروی خیر و شر قلمداد می‌کند و انسان‌ها را نیز مطابق با همین به گروه‌های مختلف تقسیم کرده است؛ انسانی خدمتکار که در انتخاب راه خیر و سعادت ابدی یا راه شر و نابودی مختار است و حکومتی بنا نهاده که رئیس‌محور است و غایتش، ایجاد جامعه منظم و عدالت‌محور بر پایه آشه است. قوام نظام و عدل در گرو مشغولیت هر کس به کار خویشتن و بازداشتن از دخالت در کار دیگران و قرار دادن هر چیز و هر کس در جای خود است. مشروعیت حکومت در برقراری نظم، اقتدار و شکل‌دهی نظام سیاسی و دینی یکپارچه و متمرکز است. این اندیشه سه عنصر مهم دارد: اول، شاه آرمانی که همپایه خداست در زمین و نقش سر را بر پیکره جامعه دارد. دوم، طبقه یا همان سلسله‌مراتب که هر کسی بر اساس استعداد در مرتبه‌ای است و مشغول کار خاص و سوم، دین که اصول و قواعد و راه را نشان می‌دهد که لازم و مکمل حکومت است. اینها می‌شود نظم زمینی که متأثر از نظم اسطوره‌ای موجود در کیهان است. جهانی قائم‌محور که از رأس تا پایین‌ترین موجود بر اساس نظمی مقدس بر اساس آشه و اصل خویشکاری زندگی می‌کنند.

بنابراین مشاهده می‌شود که نامه تنسر نه یک گزارش تاریخی، بلکه یک نوشته تبلیغی زرتشتی است که بنیاد اندیشه‌اش، دین و هستی‌شناسی حاکم بر آن اندیشه نظم‌محور و قائم‌محور است که بر اساس آن، تمام عالم با هم در ارتباط متقابل و پیوسته هستند؛ عالمی که بر اساس نظم سراسری ادامه حیات می‌دهد. اندیشه‌ای که بر اساس آن شاه آرمانی، حکومت آرمانی و سرزمین آرمانی نمایان می‌شود. در واقع تنسر از طریق تمثیل دینی و در جهت توجیه حکومت مورد نظر خود به اردشیر پرداخت. اهورامزدا در رأس جهان و بقیه فرشتگان و دستیاران در ذیل او، در سپهر سیاست و قدرت زمینی به کارگزاری شاه آرمانی منتهی می‌شود که برای جاری ساختن قواعد نظم کیهانی آمریت به او تعلق می‌گیرد.



منابع

- آموزگار، ژاله (۱۳۸۰) تاریخ اساطیری ایران، تهران، سمت.
- (۱۳۹۰) زبان و فرهنگ و اسطوره (مجموعه مقالات)، چاپ سوم، تهران، معین.
- احمدوند، شجاع (۱۳۹۶) اندیشه سیاسی در ایران باستان، تهران، سمت.
- و همکار (۱۳۸۹) «منظومه‌های معنادار در پشتیبانی حکومت آرمانی در اندیشه سیاسی ایران»، فصلنامه پژوهش سیاست، سال دوازدهم، شماره ۲۹، صص ۵۲-۲۴.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۷۸) «عدالت و خودکامگی در اندیشه سیاسی ایران باستان»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۴۳ و ۱۴۴، صص ۱۳-۶.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۹۰) «مسائل اساسی اندیشه سیاسی در نامه تنسر»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره هجدهم، صص ۴۴-۲۳.
- اسکینر، کوئنتین (۱۳۸۰) ماکیاولی، ترجمه عزت‌الله فولادوند، چاپ چهارم، تهران، طرح نو.
- بهار، مهرداد (۱۳۸۱) پژوهش در اساطیر ایران، چاپ چهارم، تهران، آگه.
- تولی، جیمز (۱۳۸۳) «روش‌شناسی اسکینر در تحلیل اندیشه سیاسی»، ترجمه بهروز لک، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۲۸، صص ۸۴-۵۷.
- جلیلیان، شهرام (۱۳۸۷) «شاه‌گزینی در دوره ساسانیان، فرآیند شاه‌گزینی در نامه تنسر به گشنسب»، تاریخ ایران، شماره ۵۹، صص ۸۹-۱۱۵.
- (۱۳۹۵) «چند نکته تازه درباره تاریخ‌گذاری نامه تنسر به گشنسب»، مطالعات تاریخ فرهنگی، سال هفتم، شماره ۲۸، صص ۵۳-۲۳.
- حیدری‌نیا، صادق (۱۳۸۶) شهریار ایرانی، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۷۲) معرکه جهان‌بینی‌ها در خردورزی و هویت ما ایرانیان، تهران، احیاء کتاب.
- (۱۳۹۵) تحول اندیشه سیاسی در شرق باستان، چاپ پنجم، تهران، قومس.
- رضاقلی، محمود (۱۳۹۵) هستی‌شناسی و تبیین آفرینش، اینترنتی: www.takbook.com.
- رضایی‌راد، محمد (۱۳۷۸) مبانی اندیشه در خرد مزدایی، تهران، طرح نو.
- رهر، عباسعلی و همکاران (۱۳۹۱)، تحلیل گفتمانی نامه تنسر، درآمدی بر اندیشه سیاسی عصر ساسانی، دوفصلنامه علمی - پژوهشی دانش سیاسی، سال هشتم، شماره دوم، صص ۶۲-۴۳.
- قاسمی، محمدعلی (۱۳۸۵) «نسبت انسان‌شناسی و اعتماد سیاسی در اندرزنامه‌های ایرانی، بررسی تطبیقی نامه تنسر و سیاستنامه»، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، رساله دکتری، استاد راهنما حاتم قادری.

- کریستین سن، آرتور (۱۳۳۲) ایران در زمان ساسانیان، رشید یاسمی، تهران، ابن سینا.
- (۱۳۷۴) وضع ملت، دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان، ترجمه مجتبی مینوی، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- کمبل، ژوزف (۱۳۸۰) قدرت اسطوره، ترجمه عباس مخبر، تهران، مرکز.
- مجتبایی، فتح‌الله (۱۳۳۲) شهر زیبای افلاطون و شاه آرمانی در ایران باستان، تهران، انجمن فرهنگ ایران باستان.
- محمودآبادی، اصغر (۱۳۸۹) «ضرابخانه ساسانی»، فصلنامه تخصصی تاریخ، دوره پنجم، شماره ۱۹، نوبت یازدهم، صص ۱۲۸-۱۰۷.
- مرتضوی، سید خدایار (۱۳۸۵) «بررسی آثار اسکینر و کاوشی در نقد وی بر متدولوژی قرائت زمینه‌ای»، قبسات، سال یازدهم، شماره ۴۲، زمستان، صص ۱۶۹-۱۵۵.
- (۱۳۸۶) «تبیین روش‌شناسی اندیشه سیاسی از منظر کونتین اسکینر»، پژوهش نامه علوم سیاسی، سال سوم، شماره اول، صص ۱۹۱-۱۵۹.
- مینوی، مجتبی (۱۳۵۴) نامه تنسر به گشنسب، چاپ دوم، تهران، خوارزمی.
- وکیلی، شروین (۱۳۹۲) زند گاهان، تهران، شور آفرین.
- (۱۳۹۵) اسطوره‌شناسی ایزدان ایرانی، تهران، شور آفرین.
- (۱۳۹۷) تاریخ نهاد در عصر ساسانی، تهران، شور آفرین.
- هادی، سهراب (۱۳۷۷) شناخت اسطوره‌های ملل، تهران، تندیس.
- هیلتز، جان (۱۳۸۸) شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران، چشمه.